

Research Article

Intertextual Types of the Holy Quran in Farid Esfahani's Poems

Ayat Shokati^{1*}, Mohammadreza Eslami², Soheila Kazem Alilou³

Abstract

The Holy Quran is always one of the rich and timeless sources that Muslim poets and writers have used. The history of using the Holy Quran in Persian poetry is as long as Iranian Islam. Tanas (intertextuality) is one of the new literary criticism theories that was proposed by Julia Kristeva in the second half of the 20th century. In fact, Tanas is a new term that has old concepts in literature. The present study aims to investigate intertextual types in the poems of Farid Esfahani, one of the lesser-known poets of Saadi's age, using the descriptive-analytical method. The results of the research show that he benefited the most from partial intertextuality that appeared in the form of Quranic words, sentences and phrases. It is also possible to consider indicative intertextuality as one of the most widely used types of intertextuality in his poetry, which is shown in the form of invoking Quranic stories and characters. The poet has rarely used inspirational and conceptual intertextuality.

Keywords: Holy Quran, Persian poetry, Intertextuality, Farid Esfahani

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran

2. Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Azerbaijan, Iran

3. Master of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Azerbaijan, Iran

Correspondence Author: Ayat Shokati

Email: Shokati81@yahoo.com

DOI: [10.30495/QSF.2022.1955119.2837](https://doi.org/10.30495/QSF.2022.1955119.2837)

Receive Date: 18.03.2022

Accept Date: 11.09.2022

گونه‌های بینامتنی قرآن کریم در قصاید فرید اصفهانی (اسفراینی)

آیت شوکتی^{۱*}، محمدرضا اسلامی^۲، سهیلا کاظم علیلو^۳

چکیده

قرآن کریم، همواره یکی از سرچشمه‌های غنی و لایزالی است که شاعران و نویسندگان مسلمان از آن بهره برده‌اند. پیشینه بهره‌گیری از قرآن کریم در شعر فارسی، عمری به درازای اسلام ایرانیان دارد. تناس (بینامتنیت) یکی از نظریه‌های نقدی ادبی جدید است که در نیمه دوم قرن بیستم میلادی توسط ژولیا کریستوا مطرح شد. در حقیقت، تناس، اصطلاحی جدید است که دارای مفاهیمی قدیمی در ادبیات است. پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی انواع بینامتنی در قصاید فرید اصفهانی، یکی از شاعران کمتر شناخته شده هم‌عصر سعدی، بپردازد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که وی بیشترین بهره را از بینامتنی جزئی برده که در قالب کلمات، جملات و عبارات قرآنی رخ نمایانده است. نیز می‌توان بینامتنی اشاره‌ای (تلمیحی) را یکی دیگر از پرکاربردترین انواع بینامتنی در شعر وی دانست که در قالب فراخوانی داستان‌ها و شخصیت‌های قرآنی نمایان شده است. شاعر به ندرت از بینامتنی الهامی و مفهومی بهره گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، شعر فارسی، بینامتنی، فرید اصفهانی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آذربایجان، ایران

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آذربایجان، ایران

ایمیل: Shokati81@yahoo.com

نویسنده مسئول: آیت شوکتی

مقدمه و بیان مسئله

قرآن، کتاب دینی و اعتقادنامه همه مسلمانان جهان است. این کتاب حکمت و هدایت، نظر به تعالی انسان‌ها از خاک تا افلاک دارد و اساساً آمده است که آدمیزادگان را از مغاک شهوات پست حیوانی به اوج افلاک و سفرهای علوی و آسمانی برساند. کتابی که با گذشت هزار و چهارصد سال، با زندگی آنان عجین شده و گویی با رگ و پوست و خون آنان درهم آمیخته و «معانی و مفاهیم آن در طول چهارده قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی ما تأثیر پنهان و آشکار نهاده است» (حلی، ۱۳۷۴: ۱۱).

از آنجا که قرآن کریم معیار فصاحت و بلاغت بوده است، شاعران و نویسندگان کوشیده‌اند با استفاده از الفاظ سحرانگیز و معانی والای آن، توانایی خود را در به کارگیری الفاظ و مضامین نشان داده و نیز با استشهاد به آن، تأثیر سخن خود را فزونی بخشند و در پناه قداست و حرمت کلام ربّانی، حلاوت اندیشه‌های خود را صد چندان ساخته، آن را ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر نمایند زیرا «به کارگیری و بازخوانی قرآن کریم در متون شعری یعنی اعطای مصداق بودن به شعر و بالا بردن ارزش آن به خاطر قداست و اعجاز قرآن کریم» (جربوع، ۲۰۰۲: ۱۳۴).

تناس و ریشه آن (نصص) در فرهنگ عربی دارای معانی متفاوتی با معنای متداول آن در فرهنگ غربی است «النصّ از نظر لغوی بالا بردن» (زمخشری، ۱۹۸۱: ماده نصص) و «آشکار و ظاهر ساختن» (زبیدی، ۱۹۷۹: ماده نصص) و «نهایت و آخر چیزی» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده نصص) است پس «النصّ به معنای آشکار و روشن ساختن و نظم بخشیدن و نهایت و آخر هر چیزی است» (فیصل الأحمد، ۲۰۰۳: ۲۳).

غذامی در تعریف تناس آورده است: «تناس در اصطلاح یعنی این که چند متن در یک متن دیگر بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، داخل شوند» (غذامی، ۱۹۸۵: ۴۵). تقریباً تمام ناقدان بر این امر اتفاق نظر دارند که هسته اولیه تناس نزد صورت‌نگرایان روسی شکل گرفته و نظرات آنان بوده که راه را برای ظهور یک اصطلاح جدید گشوده است. اولین کسی که در این راه گام نهاد، شک洛夫سکی بود که نقش اعمال هنری را در ظهور یک عمل هنری جدید دریافت، وی می‌گوید: «همانا یک عمل هنری در ارتباط خود با اعمال هنری دیگر و با استناد و توجه به روابطی که مابین آنهاست، درک می‌شود» (تئودروف، ۱۹۹۰: ۴۱)، اما ناقدان غربی بر این امر اتفاق نظر دارند که اصطلاح «تناس» را نخستین بار ناقد بلغاری «ژولیا کریستوا» به کار برده است «ما در حقیقت جهت حل یک راز ساده می‌کوشیم و آن این است که اصطلاح تناس مربوط به باختین نیست و شایسته است که آن را به کریستوا نسبت دهیم» (سومفیل، ۱۹۹۸: ۶۱).

شاعران پارسی‌سرا از زمان ورود اسلام به ایران با آغوش باز به استقبال این منبع لایزال رفته و از الفاظ و معانی و مفاهیم گرانسنگ آن بهره برده‌اند. یکی از سبک‌های ادبی که به وفور از آیات، احادیث و الفاظ عربی بهره گرفته است، سبک عراقی است. فرید اصفهانی (اسفراینی) یکی از شاعران این سبک است که در جای‌جای شعر خویش از آیات روح‌بخش قرآن کریم استفاده نموده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی بینامتنی قرآنی در قصاید این شاعر توانمند اما گمنام بپردازد.

ضرورت پژوهش

ضرورت شناخت بیشتر این شاعر کمتر شناخته شده و نیز تبیین بهره‌گیری وی از قرآن کریم ضرورت این پژوهش را ایجاب می‌کند.

سوالات پژوهش

سوالات اساسی در این پژوهش عبارتند از:
 فرید اصفهانی تا چه میزان از قرآن کریم بهره برده است؟
 بهره‌گیری از قرآن کریم چگونه در شعر وی نشان داده شده است؟.

پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه تناسبات قرآنی یا اثرپذیری از قرآن کریم مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی نوشته شده است از جمله: تورج زینی‌وند و کامران سلیمانی (۱۳۹۱) در مقاله «نقد بینامتنی قرآنی در شعر دینی احمد واثلی» پس از بررسی اشعار این شاعر توانمند عراقی به این نتیجه رسیده‌اند که تأثیرپذیری لفظی و معنوی شاعر از قرآن کریم در شعر وی نمود چشمگیری دارد. روش وی در کاربرد آموزه‌های قرآنی به دو شیوه است؛ در شیوه نخست مانند بسیاری از شاعران کلاسیک ادب عربی، برخی از الفاظ و مفاهیم قرآنی را بدون تغییر و نوآفرینی به کار برده که این روش، بیشترین بسامد را در شعرش دارد. شیوه دوم که شاعر از آن استفاده نموده است، روش بینامتنی (تناسبات) است. تأثیرپذیری وی در این بخش از قرآن کریم به گونه‌ای پنهان و غیرمستقیم و با مهارت و توانایی فنی همراه است. علی سلیمی و مسعود اقبالی (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل انتقادی تناسبات دینی، قرآنی در شعر محمد عقیفی مطر» به این نتیجه رسیده‌اند که محمد عقیفی مطر، شاعر معاصر مصری، از جمله شاعرانی است که در شعر وی، نمونه‌های فراوانی از بینامتنی دینی، قرآنی به چشم می‌خورد. شیوه‌هایی مانند: نقل اشاری، اخذ مفهوم بدون تغییر، دگرگون ساختن معنا و ساختار آیه، از شیوه‌های بینامتنی شعر اوست. همچنین در شعر وی، در کنار تناسبات هنری ارزشمند، مواردی نیز وجود دارد که در آنها شاعر، گاهی شأن انبیای الهی و امور قدسی را آن گونه که شایسته است، مراعات نموده است. مسعود باوان‌پوری و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «تناسبات قرآنی در دیوان عبدالرحیم برعی» به بیان نمونه‌هایی از تناسبات در دیوان این شاعر پرداخته‌اند. در قسمت نتایج این پژوهش آمده است که وی گاهی از عین آیه قرآنی بهره برده، در پاره‌ای اوقات این اصطلاحات را با تغییراتی جزئی در شعر به کار گرفته و نیز در بیشتر اشعار خویش از مفاهیم والای قرآنی استفاده کرده است.

نیز در مورد فرید اصفهانی چند مقاله به چشم می‌خورد مانند: «بررسی ویژگی‌های سبکی غزلیات فرید اصفهانی» از سیداحمد پارسا و فرشاد مرادی که در آن به بررسی سبک زبانی، ادبی و فکری غزلیات این شاعر سبک عراقی پرداخته‌اند. فرزاد ضیائی حبیب‌آبادی (۱۳۸۳) در مقاله «معرفی و نقد دیوان فرید اصفهانی (اسفرائینی)» به معرفی شاعر، نسخه‌های خطی دیوان وی و مواردی مانند فساد قافیه، وزن شعر و ... در دیوان وی پرداخته است. اما با جستجو در سایت‌های اینترنتی مقاله یا اثری که با موضوع جستار حاضر یکسان باشد، مشاهده نشد که همین امر جنبه نوآوری پژوهش حاضر است.

مختصری از زندگینامه و سبک شاعر

تذکره‌نویسان غالباً او را با عنوان «فرید احوال» نام برده‌اند. خود او نیز در قصایدش با کلمه «فرید» تخلص کرده است. او را به سبب ولادتش در شهر اسفراین، «فرید اسفرائینی» و اقامت ممتدش در اصفهان، «فرید اصفهانی» گفته‌اند. شاعرانی مانند امامی هروی، مجد همگر و سعدی، هم‌دوره او بوده‌اند که از بد حادثه، با ظهور سعدی، سخنوران و ادیبان معاصر دور و نزدیکش تا حدودی از شهرت و آوازه بازماندند. بیشتر قصاید موجود وی شامل مدحیه‌های درباری است ولی اشعار توحیدی و دینی و اخلاقی و نعت پیامبر (ص) هم در میان آنها وجود دارد. وی با آن که خراسانی است ولی به سبب زمان زندگی‌اش در قرن هفتم و ظهور و نشو و نمایش در شیراز و اصفهان، سروده‌هایش به سبک عراقی است. یکی از ویژگی‌های فرید قدرت توصیف اوست، او با برگزیدن واژه‌های مناسب و ترکیبات ادبی و شاعرانه، از اشیاء و مناظر طبیعت تصویرهای زیبا و دل‌انگیزی ارائه داده و آنها را به شکلی گویا و زنده مجسم کرده است (ر. ک اصفهانی، ۱۳۸۱: مقدمه، بیست و پنج تا سی و دو با تلخیص).

بینامتنیت قرآنی در قصاید فرید اصفهانی

فرید اصفهانی به اشکال مختلف از قرآن کریم بهره گرفته که سعی شده است در دسته‌بندی‌های زیر گنجانده شود.

تناس مستقیم (بینامتنی جزئی)

«تناس مستقیم برگرفتن قطعه‌ای از متن یا متون سابق و قرار دادن آن در متن جدید بعد از آوردن یک مقدمه جهت ارتباط است که باید با موضوع متن جدید تناسب داشته باشد و ممکن است به شکل کامل یا تکه‌ای از آن و یا آوردن بخشی تغییر یافته از آن باشد» (داغر، ۱۹۹۷: ۱۳۹). البته می‌توان این بخش را بینامتنی جزئی نیز نامید زیرا در این رابطه، شاعر با کاربست عبارات و جملات پیش‌متن، ذهن خواننده را به متن منعکس شده در سخن خود معطوف می‌سازد. گاه شاعر با «تکیه بر متن مورد اقتباس بخش‌هایی از عبارات و جمله‌ها، شبه‌جمله‌ها و ... را از آن برش می‌زند و در بافت متن خویش به کار می‌بندد. البته در مواردی نیز این فرآیند به صورت ناخودآگاه رخ می‌دهد» (حلی، ۲۰۰۷: ۶۷).

یک کلمه

بخشی از اشعار شاعر در برگیرنده تنها یک لفظ از یک آیه قرآن کریم است.

شاعر در یکی از قصاید خویش که با موضوع زهد و حکمت سروده است، از رحمت الهی سخن گفته و با انتخاب بخشی از یکی از آیات قرآن کریم «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر / ۵۳) از مخاطب خواسته است که از رحمت الهی ناامید نشود و نیز در نیمه دوم کلام خویش، این آیه را مایه دلگرمی خویش دانسته است

ندای آیت «لَا تَقْنَطُوا» به سمع دلم رسید اگر نه بُد از بیم، دل دو نیم را

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸).

اصفهانی در لابه‌لای اشعار خویش، مرثیه‌هایی نیز در رثای بزرگان سروده است؛ وی در رثای اتابک ابوبکر سعد، که بخش عظیمی از اشعار شاعر به وی اختصاص دارد، از طوفان فتنه‌ای (مرگ) سخن گفته است که اتابک در آن غوطه‌ور شده است اما در پاره دوم کلام خویش با انتخاب لفظ قرآنی «حسن الثواب»، گویی سعی در کاستن غم و اندوه خویش و بازماندگان متوفی دارد چرا که وی را در زمره نیکوکارانی برشمرده که جایگاه والایی دارند. این اصطلاح برگرفته از قرآن کریم است که شاعر اندکی تغییر در آن ایجاد نموده است: «فَاتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ تَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران / ۱۴۸)

شاه جهان اتابک ابوبکر سعد غوطه خورد در بحر فتنه غرقه «حسن الثواب» شد

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۳).

شاعر با بهره‌گیری از الفاظ روح‌انگیز قرآنی، شعر خویش را زیبایی دو چندان بخشیده است؛ او در مدح اتابک سعد، دوستی با وی را به بهشت توصیف کرده که دوستانش با امنیت جانی و روحی و در رفاه و آسایش کامل از آن بهره‌مند خواهند شد اما خشمش را بسان «یوم الحساب» دانسته که بر دشمنانش نازل می‌شود و آنها را نابود خواهد ساخت که برگرفته از دو آیه قرآنی می‌باشد: «وَإِنَّ الْآخِرَةَ لَهِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر / ۳۹) و «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص / ۱۶)

دوستان را بزم او «دار القرار» آمد نصیب دشمنان را رزم او «یوم الحساب» آمد پدید

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۷۰).

شاعر در کنار قصاید مدحی خویش، قصایدی در سایر مضامین نیز دارد که پند و نصیحت یکی از آنهاست؛ وی در نصیحت‌هایی که به انسان تقدیم کرده، از وی خواسته که ناراحت نشود؛ زیرا بهشت الهی بسیار گسترده‌تر از جهنم است و نیز رحمت الهی را بسیار بیشتر از غضب الهی دانسته و با بهره‌گیری از الفاظ قرآنی، کلام خویش را دلنشین‌تر ساخته است «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا تُنْبِتِينَ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه / ۴۰)

جنتش بیشتر است از سقرش «لا تحزن» رحمتش بیشتر است از غضبش «لا تياس»

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۹۴).

بهشت یکی از مفاهیمی است که با اسامی گوناگون در قرآن کریم تکرار شده است؛ شاعر در مدح امیر فخرالدین، صحن و آستان وی را با اسامی قرآنی مورد خطاب قرار داده است که از آگاهی کامل وی از قرآن کریم و تلاش در جهت بهره‌گیری آگاهانه از قرآن از جانب وی حکایت دارد

جنت عدن است یا خلد برین یا خانقاه بیت معمور است یا باغ ارم یا تاجگاه

(همان: ۱۶۷)

«جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (طه/ ۷۶) «ذَلِكِ جَزَاءٌ أَعَدَّ اللَّهُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَأْتِنَا يَجْحَدُونَ» (فصلت/ ۲۸) «وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» (طور/ ۴).

عبارت

شاعر در یکی از قصاید زهدیه خویش گریزی به آیات پایانی سوره حمد زده و با آوردن عین متن قرآنی و نیز ترجمه بخش دیگری از آن در مصراع دوم کلام خویش، حلاوت بیت را صد چندان ساخته است.

اجابتیم چو به «ایاک نستعین» کردی تو هادی‌یی بنما راه مستقیم مرا

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۹)

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه/ ۵).

وی در مدح اتابک سعد گریزی به داستان ابراهیم (ع) داشته و با بهره‌گیری از قرآن کریم «وَأَبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» (نجم/ ۳۷) دوستی و وفا را خدمتگزار ممدوح خویش قلمداد کرده و آن را به دوستی و مهر بین خداوند متعال و ابراهیم (ع) تشبیه ساخته است.

وفا و دوستی اقبال با تو آن چنان دارد که با حق جلت از خلت «براهیم‌الذی وفی»

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۱).

اصفهانی در مدح نظام‌الدین، شأن نزول آیه «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (حدید/ ۲۵) را تناسب آن با حالت ممدوح خویش دانسته است زیرا به اعتقاد وی شمشیر وی که از آهن ساخته شده، برای گروهی از مردم مایه رحمت و برای دشمنان وی مایه عذاب است.

آمدست از آسمان در شأنش «أنزلنا الحديد» رحمت است آری گروهی را و قومی را عذاب

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۰).

مدح اتابک سعد بخش بزرگی از مدحیه‌های شاعر را به خود اختصاص داده است؛ وی با استفاده از عبارات قرآنی و بکارگیری صحیح آنها در موقعیت متناسب خویش، علاوه بر زیباسازی اشعار خویش، صبغه‌ای دینی به آن بخشیده است. اصفهانی در مدح اتابک سعد، جایگاه کسانی را که نیکخواه وی باشند بهشت دانسته و در مقابل کسانی که در برابر جاه و شوکت وی قد علم کنند در زمره کسانی دانسته است که خداوند بر آنها غضب خواهد گرفت که هر دو بخش آن برگرفته از متن قرآن کریم است.

نیکخواه تو ز اعداد «لهم جنات» است دشمن جاه تو ز احاد «علیهم غضب» است

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۳)

«أولئك لهم جنات عدن تجري من تحتهم الأنهار» (کهف / ۳۱) و «مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ

مِنَ اللَّهِ» (نحل / ۱۰۶).

شاعر در مدح اتابک ابوبکر گریزی به مسأله خلقت انسان از گلی سیاه و بدبو زده است؛ وی معتقد است که از گل تیره گلی روشن دمیده و این امر را طبیعی دانسته است زیرا قبل از این نیز نفس انسان که بسان گل، روشن و تابناک است و مظهر سفیدی محسوب می‌شود از «طین مسنون» ساخته شده است که برگرفته از آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر / ۲۶) است

از گل تیره گل روشن دمید آری رواست نفس انسان را ازل بر «طین مسنون» می‌کشد

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۸).

وی در ادامه مدح اتابک ابوبکر به بخشندگی و سخاوت او اشاره کرده که نعمت و انعامی بی‌اندازه و غیرقابل شمارش دارد که همچون نعمت الهی، بی‌پایان و همیشگی است که به صورت لفظی از آیه زیر گرفته شده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (فصلت / ۸)

دست انعامت که بی‌اندازه نعمت می‌دهد از جزای ایزد «اجر غیر ممنون» می‌کشد

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۶۰).

اصفهانی در بخشی از شعر خویش دگر بار در مدح اتابک سعد گریزی به قرآن کریم زده و به حوریان بهشتی اشاره کرده که سر به زیر دارند «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٌ» (ص / ۵۲). وی در این بخش، زیبایی آنها را در برابر زیبایی چشم ممدوح اندک تصور کرده و معتقد است که با وجود اتابک سعد، این امر به ذهن خطور می‌کند که گویی حوریان بهشتی از خاک آفریده شده‌اند. وی بخش ابتدایی آیه را حذف نموده و دست به تغییر در متن آن زده است

کرده باز از ناز نرگس چشم گوئی در بهشت «قاصراتُ الطَّرْفِ اَثْرَابٌ» از تراب آمد پدید

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۶۹).

شاعر در مدح اتابک محمد بن سعد با آگاهی کامل از متن قرآن کریم، از مخاطب می‌خواهد اگر قصد دارد که بفهمد آیا باید از او اطاعت کند یا خیر، لازم است گوشه‌چشمی به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) داشته باشد که در مورد وی نازل شده زیرا شاعر وی را در جمله اولوالأمر برشمرده است

و جوب طاعت امرش اگر خواهی که دریابی چو برخوانی «اطيعوا الله اولی الامر» است در شأنش

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۹۹).

شاعر در مدح زین‌الدین به زلف او اشاره داشته که باد، شبی بر آن وزیده است؛ از آن جا که حورالعین مظهر زیبایی و یکی از اصطلاحات قرآنی است «وَحُورٌ عِینٌ» (واقعه/ ۲۲)، شاعر به آن اشاره داشته و معتقد است باد بعد از گذر بر زلف ممدوح دیگر رغبتی به زلف حورالعین نداشته است.

به گردِ پرچمِ تو برگذشت باد شبی نکرد بارِ دگر یادِ زلفِ حورِ العین

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

شاعر در یکی از قصاید بهاربه خویش بار دیگر از اصطلاحات قرآنی بهره برده و با حذف بخشی از آن، به زیبایی افرادی اشاره کرده که در باغ موردنظر وی قرار دارند و آنها را در زیبایی به خیرات حسان تشبیه کرده که در قرآن کریم ذکر شده است «فیهنَّ خَیرَاتٌ حِسانٌ» (الرحمن/ ۷۰).

وگر گوئی غرض حور است دیدن بر قصور آنجا ز روزنهای چوبین رویِ «خیراتِ حِسان» بینی

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۱۰)

تناس غیرمستقیم (رابطه بینامتنی اشاره‌ای یا تلمیحی)

«آن تناسی است که از متن استنباط می‌شود و به تناس افکار یا خوانش فرهنگی یا حافظه تاریخی برمی‌گردد که تناس را با معنای آن حاضر می‌کند نه با ظاهر آن و از اشارات متن درک می‌شود» (شبل محمد، ۲۰۰۷: ۷۷). در این رابطه، شاعر به ذکر یک یا چند نشانه در کلام که خواننده را به متن غایب رهنمون می‌سازد، اکتفا می‌کند و با الفاظی اندک، معانی بسیاری را به ذهن خواننده می‌رساند (ر.ک: حبیبی، ۱۳۹۲: ۴۷). از مظاهر تأثیرپذیری از قرآن کریم در آثار شاعران و ادیبان، فراخوانی شخصیت‌های قرآنی است. شخصیت پیامبرانی مانند: آدم، یوسف، نوح، ایوب، موسی (علیهم‌السلام) و پیامبر اکرم (ص) و ... و شخصیت‌های بائبل (ر. ک رستم‌پور، ۱۳۸۴: ۳۲-۲۲) که گاهی از آن به تلمیح نیز یاد می‌شود. تلمیح یکی از صنایع ادبی است که کاربرد فراوانی در ذهن و زبان سراینندگان و خوانندگان دارد. البته «ناقدان عرب از آن به فراخوانی شخصیت‌های دینی یاد کرده‌اند» (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۱۸).

تلمیح مصدر باب تفعیل «به تقدیم لام از لمح به معنی نظر کردن عبارت است از آن که متکلم در کلام اشاره کند به قصه معروفی یا شعر مشهوری یا مثل سائری بدون ذکر هر یک» (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۲: ج ۹/ ۲۵۴؛ ر. ک التفاتزانی، ۱۴۰۹: ۴۷۵؛ جرجانی، ۱۹۳۸: ۲۹) و یا «تلمیح آن است که به مناسبت کلام به داستان یا مثل یا آیه یا حدیث یا شعری اشاره شود. لازمه دریافت معنی و زیبایی تلمیح، آشنایی قبلی با آن داستان یا مثل یا آیه یا شعر است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۶۶). این آرایه آن گونه است که «سخنور به یاری آن می‌تواند بافت معنایی سروده را ژرفا ببخشد و دریایی از اندیشه‌ها را در کوزه‌ای تنگ فرو ریزد» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

حضرت نوح (ع)

نوح اولین پیامبر (ع) اولوالعزم است. عمر ایشان در ادبیات و فرهنگ، نشانه‌ای از زندگی طولانی است زیرا «به یک روایت، عمرش هزار و دویست سال بود و به یک روایت، هزار و چهارصد سال» (نیشابوری،

۱۳۶۵: ۱۲۸). اصفهانی در مدح امیر تاج‌الدین از خداوند برای ایشان عزت و شادکامی و نعمت و عمری هزارساله مانند عمر نوح طلبیده است.

به عزّ و شادی و کام و مراد و نعمت و دولت هزارت سال بادا همچو (عمر) نوح پیغمبر

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸۹)

ابراهیم (ع)

ابراهیم (ع) یکی از پیامبران اولوالعزم است که از راه‌های مختلف، نمود مشرک و مردم بت‌پرست را به خدای بزرگ دعوت می‌نمود؛ ولی هیچ اثری نکرد و مردم از ترس نمود به او ایمان نمی‌آوردند. شاعر در مدح فخرالدین ابوبکر، دشمن وی را چون نمود دانسته که وی ابراهیم‌وار به جنگ او می‌رود.

تا که چو نمود هیچ کس به نیارد از ره گردون به عزم جنگ بر آمد

(همان: ۶۴)

«ابراهیم در عرفان به‌عنوان مظهر تسلیم در برابر اراده حق و نمونه صفا و کمالات معرفی شده است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۱). ایشان قاطعانه و بدون کمترین تزلزلی در برابر شرک و بت‌پرستی، قد علم کردند و به مبارزه پرداختند؛ از این رو در ادبیات دینی به‌عنوان نماد یکتاپرستی و رفع ثنویت و شرک مورد توجه قرار می‌گیرند. در قرآن معجزات زیادی برای حضرت ابراهیم (ع) ذکر شده است که سرد شدن آتش یکی از آن موارد است، آن گاه که نمود او را با منجنیق در میان آتش انداخت (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۸: ۳۶۹)، خداوند با خطاب تکوین یکه به آتش نمود «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (۸) خاصیت آن را که سوزاندگی و نابودکنندگی است از آن گرفت، از راه معجزه خنک و سالم گردانید (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۰۳). شاعر در توصیف ممدوح خویش، میرابراهیم، از همانمی وی با حضرت ابراهیم (ع) استفاده کرده و به صلابت شمشیر وی اشاره کرده که آتش فتنه را بسان سرد شدن آتش بر ابراهیم (ع)، بدون هیچ گونه آسیبی سرد و خاموش می‌گرداند.

مهر گردون نقابت، میر ابراهیم آنک ز آب تیغش فتنه بنشیند، چو ز ابراهیم نار

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۷۴)

شاعر همین مضمون را در یکی از مداخل نبوی خویش تکرار کرده و بر رسول‌الله (ص)، لقب خلیل‌الله نهاده، از ایشان خواسته که آتش جهنم را بر آتش خویش، که وی نیز یکی از آنهاست، بسان آتش ابراهیم (ع) سرد و گلستان بگرداند.

نار ریحان کن بر آتش یا خلیل‌الله چنانک بر خلیل‌الله ابراهیم خلیل ای مصطفی

(همان: ۲۰۰)

حضرت سلیمان (ع)

سلیمان، پسر حضرت داود (ع) است. این واژه به عبری شلومه (shelomo) در معنای پر امن و سلامت است (شوشتری، ۱۳۵۳: ۲۸۵). حشمت سلیمان و بساط حکمفرمایی او و تسلطش بر باد و آشنایی‌اش به زبان موران و حیوانات و نظر داشتن با موران در ادبیات فارسی منعکس است (خزائی، ۱۳۸۶: ۳۹۵). حشمت سلیمان در انگشتی وی بود که اسم اعظم الهی بر آن نقش بود. «تخت سلیمان از زر ناب ساخته شده بود و در پیشگاه آن، دو شیر و بر فراز آن، دو کرکس تعبیه کرده بودند. چون سلیمان بر تخت برمی‌آمد، شیران از جای می‌جستند و مانند شیران واقعی که آماده حمله باشند، می‌ایستادند و کرکس‌ها بر فراز سر او پر می‌گستردند» (همان: ۳۹۳). سلیمان (ع) نماد قدرت، شوکت و حشمت است. فرید اصفهانی نیز گوشه‌چشمی به داستان انگشتر سلیمان (ع) داشته و در مدح ممدوح خویش، فخرالدین ابوبکر، معتقد است همان‌گونه که سلیمان (ع) با انگشتر خویش جهان را به تسلط درآورده بود، ممدوح وی نیز جهان را خواهد گرفت.

جهان چون حلقهٔ خاتم بگیرد یکسر آن کس کو سلیمان وار نامش را نوشته بر نگین دارد

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۱)

وی در مدح اتابک محمد بن سعد نیز همین مضمون را تکرار نموده و معتقد است که پس از سلیمان، وی جانشین اوست و خود سلیمان (ع)، با آگاهی کامل، انگشتر خود را در انگشت وی انداخته است.

سلیمان کردی از انصاف در انگشت او خاتم سکندر یافتی بر خاک در گاه آب حیوانش

(همان: ۹۹)

همچنین شاعر به حشمت و قدرت سلیمان (ع) اشاره داشته که تمامی انس و جن و حیوان در خدمت وی بوده‌اند که برگرفته از قرآن کریم است «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل / ۱۷).

فراز تخت سلیمان نشیست و مأمورند پری و مردم و وحش و طیور و اهرمنش

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

بلقیس

بلقیس، نام ملکهٔ سبا است که در قرآن (نمل / ۲۰-۴۴) از دیدار و گفتگوی وی با سلیمان (ع) سخن رفته اما نام او نیامده است. زمانی که بلقیس با هدایایی نزد سلیمان می‌آید آنها را در برابر ثروت سلیمان ناچیز می‌بیند. پیش از آمدن وی، سلیمان از راه حکمت و به یاری فردی صاحب کتاب (علم کتاب)، که او را وزیرش آصف بن برخیا یا خضر یا جبرئیل دانسته‌اند، عرش بلقیس را به کوشک (صرح) خود می‌آورد. بلقیس با دیدن آن و نیز شفافیت و تابندگی آگینهٔ کفِ قصر که وی به خطا آب پنداشته بود، به ظلم و شرک خود اقرار کرده، ایمان می‌آورد (ر. ک دانشنامهٔ جهان اسلام، ۱۳۹۸). شاعر در تصویر آفرینی زیبایی،

سرو را مانند بلقیس و سبزه را در شفافیت، مانند آب دانسته که سرو با دیدن این شفافیت، دامن خویش را تا ساق پایش بالا کشیده است.

سرو بلقیس است و پندارد که سبزه آب شد دامن حله ز ساق پای برتر می کشد

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۶)

چو بلقیس است سرو و آب چون «صرح ممرّد» زان کشیده دامن از ساقش میان آبدان بینی

(همان: ۲۱۱)

که به آیات زیر اشاره داشته است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (نمل / ۴۰) و «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل / ۴۴).

حضرت یوسف و یونس (علیهما السلام)

یوسف (ع) فرزند یعقوب و از پیامبران بنی اسرائیل بود که در کودکی برادرانش بر وی حسد بردند و او را به چاه انداختند. شهرت یوسف در جهان ادبیات به حُسن روزافزون و زیبایی شگفت‌انگیز اوست. ثعالبی می‌گوید: «إن یوسف علیه السلام أعطی نصف الحُسن و کان نصف له و نصف لساير الناس» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۸۲). یوسف (ع)، نماد حُسن و معصومیت و پاکدامنی است. حضرت یونس (ع) نیز یکی از پیامبرانی است که بر قوم بنی اسرائیل مبعوث گشت. ایشان آن گاه که سوار کشتی گشتند به دریا افتاده و ماهی بزرگی ایشان را بلعید، پس از چند روز که در شکم ماهی به ذکر خدا پرداخته و به ستمی که بر قومش روا داشته و آنان را ترک کرده بود، اعتراف کرد توبه‌اش پذیرفته شده و از شکم ماهی خارج شد «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ» (صافات / ۱۳۹ و ۱۴۲).

شاعر در مدح اتابک سعد به زیبایی ظاهری و درونی ممدوح خویش توجه داشته و آن را به یوسف (ع) تشبیه ساخته و ضمیر پاک وی را آئینه و تجلی‌گاه لطف الهی قلمداد کرده است.

صورت و سیرت تو یوسف پیغمبر داشت خاطرِ عاطر تو آینه‌ی لطف خداست

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳۱)

شاعر به صورتی گذرا و بدون توجیه خاصی فقط به وصف ممدوح خویش در قالب ذکر چهار پیامبر (ع) اکتفا کرده است که هریک ویژگی‌های خاص خویش را داشته‌اند.

یوسفی در چاه دلو و یونسی در بطن حوت چون مسیحا در مساحت چون خضر حکمت ضمیر

(همان: ۸۲)

پس از نقل داستان دروغین خورده شدن یوسف (ع) توسط گرگ از جانب برادرانش، یعقوب (ع) شبانه‌روز به گریه و زاری پرداخته که شاعر این صحنه را به تصویر کشیده و مردم را به یعقوب تشبیه ساخته که منتظر یوسف مصری، ممدوح شاعر، هستند.

چو یعقوبند شب تا روز خلقی منتظر تا کی برآرد یوسف مصری سر از چاه گریانش

(همان: ۹۹)

شاعر با بهره‌گیری از آرایه‌ی حسن تعلیل و در مدح رسول‌الله (ص)، علت واقعی غرق شدن یونس در دریا و نیز افتادن یوسف (ع) در چاه را انکار کرده و آن را به حسادت یونس نسبت به قدر و منزلت نبی (ص) و شرم یوسف (ع) از جاه و مقام ایشان نسبت داده است.

یونس ز رشک قدرت، در بطن حوت غمگین یوسف ز شرم جاهت، چون آب گشته چاهی

(همان: ۲۱۳)

حضرت ایوب (ع)

ایوب (ع) مردی درستکار و ثروتمند بود که شیطان بر او رشک برد و در نزد خدا درستکاری و پرهیزگاری او را ناشی از ثروت و آسایش او بیان کرد. خداوند برای اثبات راستی و درستی ایوب، شیطان را بر اموال او مسلط کرد و در نتیجه ایوب دچار فقر و تنگدستی شد ولی همچنان شاکر و سپاسگزار خدا باقی ماند. شیطان بار دیگر از خدا خواست تا او را بر تن ایوب مسلط کند، این بار خداوند پذیرفت و تمام بدنش را چرک و دمل گرفت ولی باز هم شاکر خدا بود و بر تمام بلاها و مصائب صبر کرد و از حق و حقیقت منحرف نشد، تا این که سرانجام خداوند تمام نعمت‌ها و ثروت‌های او را به او برگردانید (گوهرین، ۱۳۸۳: ۲۸۰). شاعر در یکی از قصاید وعظیه خود، آه و فغان سر داده تا کی به سان ایوب (ع) صبر پیشه سازد و فقط آه برآورد که برگرفته از قرآن کریم است «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء/ ۸۳).

تا کی صبور باشم و هر دم برآورم ایوب‌وار آه که «الضُّرُّ مَسَّنِيَ»

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۰۹)

حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع) یکی از پیامبران اولوالعزم الهی است. «نام ایشان ۱۳۶ بار در قرآن کریم ذکر گشته است» (ابوخلیل، بی تا: ۷۳). در ادبیات هرجا نامی از موسی (ع) آمده، عصای وی نیز ذکر شده است؛ در گل موسی (ع) و عصای بهشتی‌اش تشکیل یک نماد واحد را داده‌اند که بیانگر خرق عادت و معجزه‌گری است. از جمله معجزات بارز حضرت موسی (علیه السلام)، تبدیل شدن عصای او به اژدها (مار بزرگ) است که خدای متعال در قرآن به آن اشاره کرده است. خدای متعال به موسی (علیه السلام) فرمود: «قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى * فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» (طه/ ۱۹ و ۲۰). «موسی (ع) در ادبیات عرفانی نماد انسان کامل و ولی خدا است که تجلی حق در سینای سینه‌اش شوری به پا کرده و وجودش را چنان تابناک و نورانی ساخته است که چون چراغی راه رشد و صلاح را به مریدان می‌نماید و آنان را به سلامت از نیل دنیا عبور می‌دهد و به

عالم معنا متصل می‌سازد» (بیگزاده و نوری، ۱۳۹۲: ۲۶۱). زمانی که حضرت موسی (ع) وارد کوه طور شد، از خداوند خواست که خود را به وی بنمایاند، شاعر بین این موضوع و تقاضای دوستداران ممدوح برای دیدار وی، ارتباط برقرار کرده و آنها را مانند کلیم‌الله دانسته که خواستار دیدار هستند؛ البته این نوع بهره‌گیری از قرآن کریم و قیاس ممدوح با خداوند چندان پسندیده نیست ولی به هر حال شاعر در مقام مدح ممدوح خویش، این شرط ادب را رعایت نکرده است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ إِلَّا إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف / ۱۴۳).

کلیم‌وار دو صد عاشقند آرنی گوی ستاده تا تو دهی عرضه رخ تجلی را

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳)

زمانی که فرعون، به سخنان حضرت موسی (ع) توجهی نکرد، از ساحران خویش خواست که با جادو ایشان را در میان مردم رسوا سازند. شاعر در مدح اتابک سعد، وی را به حضرت موسی (ع) تشبیه کرده است که اگر دشمنان وی مانند ساحران فرعون، قصد سحر و جادو داشته باشند، وی در ید بیضای خویش نیزه‌ای دارد که تبدیل به اژدها می‌شود که برگرفته از قرآن کریم می‌باشد: «وَوَنِعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ» (اعراف / ۱۰۸) و «قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى * فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» (طه / ۱۹ و ۲۰).

لشکرِ خصمِ تو گر سحر چو فرعون کنند رُوحِ اندر ید بیضای تو چون اژدرهاست

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳۱)

وی در مدحیبه دیگری در وصف اتابک سعد، همین مضمون را تکرار کرده است.

در چشم خصم از ید بیضای موسوی لرزنده رُوح تو صفت مار می‌رود

(همان: ۶۸)

شاعر در کنار مدایح فراوان خویش، برخی قصاید در پند و موعظه نیز دارد؛ وی ضمن اشاره به داستان حضرت موسی (ع) در کوه طور، از خداوند خواسته است مانند موسی (ع) وی را نیز به راه درست هدایت نماید که الهام گرفته از متن قرآن کریم می‌باشد: «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» (طه / ۱۰).

یا رب از نور خودم راه نما چون موسی ره نمودیش به نور شجر و نار قبس

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۹۴)

حضرت عیسی (ع)

حضرت عیسی (ع) یکی دیگر از پیامبران اولوالعزم است که در شعر فرید اصفهانی به ایشان اشاره شده است. در قرآن کریم موارد متعددی از معجزات حضرت عیسی سخن به میان آمده است یکی از معجزات مسیح (ع)، زنده کردن مردگان بوده است. زنده کردن مردگان نیز همچون دمیدن روح در پرنده گلی،

معجزه مسیح بود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۰۲). «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۴۹). مسیح (ع) در ادبیات، نماد پیر و مرشد است که به وسیله معارف حیات‌بخش معنوی، مردان را جان تازه می‌دهد و نفس مسیحایی به سبب جان بخشیدن به مردگان، نماد جان‌بخشی و زندگی دوباره است که شاعر در این بخش از کلام خویش به آن اشاره داشته و سرعت گرفتن باد را به دلیلی غیر از دلیل اصلی ارتباط داده و آن را در راستای انتقام از دم مسیحایی دانسته است.

باد کافسون می‌دمد تا خاک را جارو کند انتقام از معجز عیسی به افسون می‌کشد

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۸)

شاعر نسیم باد صبا را مانند دم مسیحایی احیاگر روح مرده دانسته است.

نسیم باد صبا همدم مسیح شده است که جسم نامیه را می‌دهد چو حیوان جان

(همان: ۱۴۶)

داستان زاده شدن حضرت عیسی از حضرت مریم (علیهما السلام) یکی از داستان‌های مشهور است که در ادیان مختلف به اشکال گوناگون روایت شده است. در فرهنگ اسلامی و در قرآن کریم این اعتقاد وجود دارد که مادر ایشان با هیچ مردی همبستری نداشته و از روح الهی در کالبد ایشان دمیده شده تا عیسی را باردار شوند: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران / ۴۷).

آدم ز روح تو شده بی‌مادری پسر مریم ز نفخ تو شده بی‌شوهری حبل

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۲۴)

سجده نکردن ابلیس

یکی دیگر از داستان‌های قرآنی که در شعر فرید اصفهانی بازتاب یافته است، داستان سجده نکردن شیطان در مقابل حضرت آدم (ع) است. آن‌گاه که خداوند متعال حضرت آدم (ع) را خلق کردند از فرشتگان و جنیان خواستند که در مقابل ایشان سجده کنند اما شیطان به واسطه برتری جنس آتشین خویش بر جنس گلین آدم، از این کار سر باز زد که بدین واسطه از بهشت رانده شد: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص / ۷۵).

ابلیس در جنابت لعنت از آن فتاد کز کبر گشت صادر از او مائی و منی

(اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۰۶)

نتیجه گیری

قرآن کریم از دیرباز و از زمان نزول در شعر و ادب تأثیر بسزایی داشته است چرا که مضامین شعری را تغییر داده و شاعران با توانایی خاص خود از معانی و الفاظ والای آن تأثیر گرفته‌اند.

فرید اصفهانی یکی از شاعرانی است که با وجود گمنامی، از شعرای بلیغ ادب فارسی است که متأسفانه کمتر به زندگی و دیوان وی پرداخته شده است. شاعر تقریباً در اکثریت قصاید خویش از الفاظ و عبارات روح بخش قرآنی الهام گرفته است. نتایج این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تناسف مستقیم (بینامتنی جزئی) که به دو صورت در شعر وی نمود دارد:

الف- بهره‌گیری از یک کلمه در قصاید مدحی و نصایح پندآمیز

ب- به صورت عبارت در قصاید مدحی و زهدیه که گاهی از عین آیه قرآنی یا الفاظ هم‌معنی آن و در پاره دوم از شعر خود، از ترجمه یا برآیندی قرآنی از آنها بهره گرفته است.

۲. تناسف غیر مستقیم (رابطه بینامتنی اشاره‌ای یا تلمیحی) که با فراخوانی شخصیت‌های داستانی قرآنی به داستان‌های پیامبران مانند داستان حضرت نوح(عمر وی)، حضرت ابراهیم(جنگ وی با نمرود و سرد شدن آتش بر وی)، حضرت سلیمان(تسلط بر جهان و حکومت بر تمام انس و جن و حیوان)، داستان موسی(ع) (درخواست تجلی الهی در کوه طور و عصای وی)، یوسف(ع)(زیبایی وی و در چاه بودن وی)، یونس(ع) (در شکم ماهی بودن وی)، حضرت ایوب(صبر وی)، حضرت عیسی(دم مسیحایی وی و داستان تولدش) اهتمام داشته است. شاعر توانایی بالایی در به‌کارگیری نمادین شخصیت‌ها در شعرش دارد. او از شخصیت‌های دینی و قرآنی در زبان نمادین شعرش بهره گرفته و معنی و مفهوم شعرش را با بهره‌گیری از شخصیت حقیقی و نوعی آنها تکمیل و یا پررتر کرده است. کاربرد نمادین این شخصیت‌ها در شعر فرید اصفهانی نشان می‌دهد که این شاعر آگاهی دقیق و اشراف کاملی بر دانش‌های گوناگون دینی و قرآنی داشته‌است.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن عاشور، محمد بن طاهر. ۱۴۲۰. **التحریر و التنویر**، بیروت: مؤسسه تاریخ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴. **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
- ابوخلیل، شوقی. بی‌تا. **اطلس القرآن**، دمشق: المطبعة الهاشمية.
- اصفهانی، فرید. ۱۳۸۱. **دیوان فرید اصفهانی**، به اهتمام و تصحیح محسن کیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بیگزاده، خلیل و سونیا نوری. ۱۳۹۲. **نمادشناسی شعر نیما**، کرمانشاه: یار دانش.
- الفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. ۱۴۰۹. **المطول**، قم: مکتبه الداوری.
- تئودروف، تزفتان. ۱۹۹۰. **الشعرية**، ترجمه شکر المیخوت و رجاء بن سلامة، چاپ دوم، تونس: دارتوبقال للنشر.

- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. ۱۳۶۸. *غرر اخبار الملوك الفرس و سيرهم مشهور به تاريخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- جربوع، عزة. ۲۰۰۲. «التناص مع القرآن الكريم في الشعر العربي المعاصر»، *مجلة فكر و إبداع*، شماره ۱۳. جرجانی، میر سید شریف. ۱۹۳۸. *التعريفات*، قاهره: دارالمعارف.
- حبیبی، علی اصغر. ۱۳۹۲. «بررسی روابط بینامتنی میان شعر صفی‌الدین حلی و قرآن کریم»، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، سال اول، ش ۴، صص ۶۲-۲۷.
- الحلبی، أحمد طعمه. ۲۰۰۷. «أشکال التناص الشعری شعر البياتي أنموذجاً»، *مجلة الموقف الأدبی*، دمشق، العدد ۴۳.
- حلبی، علی اصغر. ۱۳۷۴. *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- خزائلی، محمد. ۱۳۸۶. *اعلام قرآن*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- داغر، شربل. ۱۹۹۷. «التناص سبیلای إلى دراسة النصّ الشعری و غیره»، *مجلة فصول*، شماره ۱۶.
- رستم‌پور، رقیه. ۱۳۸۴. «التناص القرآنی فی شعر محمود درویش»، *مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۳، صص ۳۴-۱۵.
- زبیدی، مرتضی. ۱۹۷۹. *تاج العروس*، تحقیق عبدالکریم الغریبوی، کویت: وزارة الإعلام.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۹۸۱. *أساس البلاغة*، تحقیق عبدالرحیم محمود، بیروت: دارالمعرفة.
- سومفیل، لئون. ۱۹۹۸. *دراسات فی النصّ والتناصیة*، ترجمه دکتر محمد خیر البقاعی، حلب: مرکز الإنماء الحضاری.
- شبل محمد، عزة. ۲۰۰۷. *علم لغة النصّ النظرية والتطبيق*، تقدیم سلیمان العطار، قاهره: مكتبة الآداب.
- شوشتری، عباس. ۱۳۵۳. *فرهنگ لغات قرآن*، چاپ سوم، تهران: دریا.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۸. *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ ۵، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی و مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- الغذامی، عبدالله. ۱۹۸۵. *الخطیئة والتفکیر*، جدة: النادي الرياضي.
- فیصل الأحمد، نهلة. ۲۰۰۳. *التناصیة والنظرية والمنهج*، ریاض: منشورات کتاب الریاض بالسعودیة.
- کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷۳. *زیبایی‌شناسی سخن پارسی (۳)*، بدیع، تهران: نشر مرکز.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۹. *أصول الکافی*، ترجمه و شرح هاشم رسولی و مصطفی جوادی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- گوهرین، کاوه. ۱۳۸۳. *برگزیده‌ای از قصص الانبیاء نیشابوری*، چاپ ۲۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی. ۱۳۸۸. «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره ۲۵، صص ۳۲۲-۲۹۹.
- نیشابوری، ابوبکر عتیق محمد. ۱۳۶۵. *قرآن مجید (برگرفته از تفسیر سورآبادی)*، تصحیح مهدوی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- هاشمی خراسانی، حجت. ۱۳۷۲. *مفصل شرح مطول*، قم: انتشارات حادق.

وحیدیان کامیار، تقی. ۱۳۸۵. بدیع از دیدگاه زیباشناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
یا حقی، محمدجعفر. ۱۳۸۶. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

سایت‌های اینترنتی

دانشنامه جهان اسلام، نام ملکه سبا در آثار اسلامی، آخرین بازدید ۱۳۹۸/۰۹/۲۴
<https://rch.ac.ir/article/Details/11344>.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: شوکتی آیت، اسلامی محمدرضا، کاظم علیلو سهیلا، گونه‌های بینامتنی قرآن کریم در
قصاید فرید اصفهانی (اسفراینی)، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۱،
صفحات ۱۰۱-۱۱۸.